

# یغما

شماره مسلسل ۲۷۱

سال بیست و چهارم

فروردین ۱۳۵۰

شماره اول

## سخنی در باره شاهنامه\*

در عظمت و ارزش شاهنامه سخن ها گفته اند و باز هم خواهند گفت ، زیرا این کتاب بزرگ ، دریائی است بی کران ، که در هر گوشه اش غواصی شود ، گوهری تازه به چنگ می افتد .

بزرگی فردوسی در این است که به تنهایی ، جهانی را به فکر و اندیشه و شیوایی گفتارش مشغول داشته و این موهبتی است ایزدی که در دنیای ادب نظیر آن کمیاب است . خدمتی که فردوسی به زبان و ادب ایران کرده هیچ شاعری در قرون گذشته به کشور خود نکرده است ، می توان گفت که در فنون علوم طبیعی و فلسفی و هنری چون طب و حکمت و موسیقی و جز این ها بزرگانی نام آور به جهان آمده اند و خواهند آمد ، ولی به قطع و یقین در شعر و ادب و گسترش زبان ؛ ایران کهن ، شاعری چون فردوسی از نو نخواهد پرورد .

\* از مقدمه فردوسی و شاهنامه او ، از انتشارات انجمن آثار ملی . (حبیب یقه، ۱۳۴۸)

اگر تمام ثروت ایران را از عصر محمود غزنوی تا کنون ، در يك كفه ترازو قرار دهند و شاهنامه فردوسی را در كفه دیگر ، در پیشگاه خردمندان و صاحب دلان جهان این كفه سنگین تر خواهد بود ، زیرا بدست آوردن زر و سیم از منابع دریائی و زمینی به حد وفور امکان دارد، ولی پدید آمدن شاعری چون فردوسی با آن همه لطف طبع و کمال ذوق که شاهنامه ای پیردازد و بیازاد ادب عرضه دارد، محال و ممتنع است چنان که اکنون هم که درست ده قرن از زمان او می گذرد چنین کسی نیامده است .

در قرون اخیره با تحقیقاتی که مورخان کرده اند اساس تاریخ افسانه ای ایران دیگر گون شده و به دشواری می توان کوروش و کیخسرو را از یکدیگر باز شناخت .

با این حقیقت مسلم ، افسانه های شاهنامه چندان در تاریخ و زبان و ادبیات فارسی نفوذ یافته که حقایق تاریخی تحت الشعاع آن افسانه ها واقع شده ، و به مذاق ایرانیان و ایران دوستان داستان های شاهنامه شیرین تر و به واقعیت نزدیکتر می نماید .

ای بهتر از هزار یقین اشتباه ما .



هر ملتی را چون هر فردی شناس نامه ای است . شاهنامه شناسنامه ملت ایران ، و سند مالکیت ایرانیان است . نیاکان ما را ، هم به خود ما ، و هم به دیگر مردم جهان شناسانده و قبایل گوناگونی را که در این سرزمین وسیع پراکنده اند هم زبانی آموخته ، و پیوستگی و یگانگی بخشیده است .



در اشعار فردوسی هاله ای از معانی و تصورات ؛ کلمات و ترکیبات را فرا گرفته که دریافت لطائف آن جز بمدد ذوق مجرد دشوار است . گاهی و غالباً يك کلمه چنان بکار برده شده که مفهومی عمیق در آن نهفته است . مثلاً :

در داستان کرم هفتواد دختران هم سال وهم آهنگ در ریشتن ریسمان - به رسم مسابقه - از يك دیگر پیشی می جویند . دختر هفتواد که در سببی افتاده از درخت ، کرمی یافته و آنرا به فال نيك گرفته و در دوکدان خود نهاده ، به دیگران دختران میگوید :

من امروز از اختر کرم سبب  
 همه دختران شاد و خندان شدند  
 به رشتن نمایم شما را نهیب  
 گشاده لب و سیم دندان شدند

در این دو بیت صنایع بدیعی بکار نرفته ، کلمات هم فخم نیست . اما فردوسی تمام معانی لطیفی را که به تصور درمی آید ، به خواننده انتقال داده .

کلمه « نهیب » چنان بجا افتاده که حالت دختر دعوی گر را مجسم می کند .  
 خنده دختران نه قهقهه است و نه تبسم ، نه رنگ استهزا دارد و نه بوی پذیرفتن .



هنگامیکه سهراب در حمله به « دژ سپید » درمی یابد که هم نبرد او دختر است و این دختر به فریب از او می رهد ، و به دژ پناهنده می شود ، و از یام حصار با سهراب سخن می کند ، سهراب خشمگین و بی تاب او را بیم می دهد و سوگند یاد می کند :

که این باره با خاک پست آورم ترا - ای ستمگر - به دست آورم .

این بیت ترکیبی از چند کلمه ساده بیش نیست ولی هیجان و خشم و سوز دل جوانی عاشق و فریب خورده را با تمام مفاهیم و معانی حکایت می کند ، چندان که معنی لطیف کلمه « ستمگر » را در هیچ غزلی عاشقانه بدین جا افتادگی نمی توان یافت .

از اشعار بسیار معروف شاهنامه در داستان فریدون این قطعه دویتی است :



فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود  
 به داد و دهش یافت این نیکوی توداد و دهش کن فریدون توی  
 در همین داستان و در همین معنی این بیت را می بینید :

جهان را چو باران بیایستگی روان را چو دانش بشایستگی

که نه تنها از آن قطعه فروتر نیست بل به معنی از آن قطعه معروف برتر است . از اینگونه ابیات که معنایی وسیع و حکمت آموز و ترکیبی ساده و استوار و هیجان انگیز دارد بسیار است چه در حکمت و عبرت و پند و چه در نگاهه رزم و بزم .



شخصیت ها و پهلوانانی که فردوسی آفریده همه زنده اند و با خواننده سخن

می‌گویند . خوی و روش هر يك از خردمندی و خاموشی و شجاعت و ستیزه جوئی و سبك سری و خیره رائی و بی‌اعتنائی و نام آوری . . . . چنان آشكار است كه گوئی شخص با آنان هم عصر ، و یار و آشنا بوده است .

دلآوری و بزرگواری و یزدان پرستی رستم ، خردمندی و آهستگی و بردباری گودرز ، خیره سری و خودرائی طوس ، نادانی و خودكامگی كيكاس ، پاك نهادی و شرم سیاوش ، كین توزی و استقامت افراسیاب ، وفاداری و پختگی پیران ، نام جوئی و گستاخی بیژن ، شجاعت و ناپختگی سهراب ، بدآموزی و ناپاکی سودابه ، ملائمت و پاك دلی گیو ، پاك نهادی فرود ، دلیری و مهر جوئی بهرام ، بزرگ منشی اسفندیار . . . . و صدها تن دیگر با صفاتی خاص ؛ در جهان شاهنامه آمده اند و رفته اند كه اندیشه فردوسی آنان را آفریده و نامی جاودانی بدان ها بخشیده است .

ای كه حق داده در سخوریت	برترین رتبه پیمبریت
نه تو خود زنده جاودان هستی	زندگی بخش دیگران هستی
زنده از فكر آسمانی تو	پهلوان های داستانی تو
کیست نشناسد اشكبوست را ؟	رستم و زال و گیو و طوست را . . .

در نظر ندارم كه در باره شخصیت ها و پهلوانان شاهنامه و بیان وقایع زندگانی و صفات خاصه هر يك كتابی علی حده نوشته شده باشد اگر چنین كتابی تألیف شود قوه خلاقه فردوسی و ریزه کاری ها و لطایفی كه بكار برده تا حدی نموده خواهد شد. ۱



كمترا شاعری است كه به عظمت مملكتش و استوار ساختن زبان ملتش تا این حد عشق و علاقه داشته باشد كه عمر و هستیش را در این راه تباه كند .

نیستی پاك برتر از نیت ها ، طبعی روان و آتش انگیز فراتر از دیگر طبایع ، استعدادی در نهایت كمال ، و بالاخره فیضی آسمانی و بخششی یزدانی می باید كه در

۱ - در حدود سال ۱۳۱۵ شمسی براهنمائی مرحوم محمد علی فروغی بدین كاردست یازید و مواد كتاب فراهم آمد كه اکنون نیز آماده است . اما برای تكمیل و تنظیم آن مجال و همت می باید .

يك وجود خاکی جمع گردد تا اثری جاودانی بدین عظمت، در جهانی که معرض فنا و زوال است بوجود آید.



بسیاری از شاعران و نویسندگان داستان هائی یا از گذشتگان نقل کرده اند، و یا به فکر خود ساخته اند، ولی کیست که با حکیم طوس پهلو زند. درست است که مأخذ شاهنامه در دست فردوسی بوده و داستان هائی را نیز بر وایت دیگران شنیده، اما این اوست که هر موضوعی را با قدرت شگفت انگیز پرورانده و همهٔ دقائق و لطائف داستان پردازی را در نظر گرفته و حیثیت پهلو نانی را که خود آفریده زیر کانه رعایت فرموده است.

داستان سیاوش را خواننده آید که رستم با اوبه توران می رود، اما سیاوش برای تنفیذ قرارداد صلح، او را به رسالت به نزد کیکاوس باز می فرستد. تندی و خشم ناپجای کیکاوس بر رستم گران می آید و خشمگین و افسرده به سیستان می رود. پس، عزیمت سیاوش به توران و کشته شدنش بدست افراسیاب وقتی اتفاق می افتد که رستم رنجیده از کلاوس در سیستان بوده است. همه داستان های شاهنامه این ریزه کاریهای هنری را دارد چنانکه ترجیح یکی بر دیگری آسان نیست.

داستان سیاوش مؤثرتر است یا رزم رستم و اسفندیار، یا تازیانه جستن بهرام، یا معاشقه زال و رودابه، یا بیژن و منیژه، یا هنگامهٔ هماون، یا سرکشی و پادشاهی بهرام چوینه، یا . . . کیست که برتری یکی را بر دیگری دعوی کند؟



تأمل و تحقیق در شاهنامه کاری تن نیست. اهل ادب و تتبع راست که در هر مبحث جداگانه سخن رانند، و هر يك از داستان ها را به انشائی خاص توضیح فرمایند، بنا بر همین عقیده است که نویسنده، چند داستان از شاهنامه را به روشی خاص نگاهشته است که امیدست بتدریج چاپ شود.